

در آمدی بر هرمنوتیک و تأویل
(با تکیه بر قرآن و حدیث)

اثر: دکتر عباس همامی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

(از ص ۲۸۳ تا ۲۹۸)

چکیده:

هرمنوتیک در مفهوم عام، برداشت و رمزگشایی از پدیده‌ها و در مفهوم خاص تأویل و تفسیر الفاظ است. برای برداشت از یک متن عناصر مختلفی وجود دارند که بی‌توجهی به آنها، ما را در فهم بهتر ناتوان می‌سازد. این عناصر عبارتند از: زمان و مکان پیدایش، اجزای پیش و پس از متن، زمان و مکان منظور گوینده برای افاده معنی و ذهنیت گوینده، معاصرین و مخاطبین مستقیم و غیر مستقیم. زبان رمز در همه جوامع وجود داشته است و در متون دینی نیز نقش به‌سزایی دارد که نمونه آن را می‌توان استفاده از اعداد نمادین (بخصوص هفت) در قرآن شمرد. افراط و تفریط موجود در ارزشگذاری ظواهر الفاظ، صحیح نیست و توجه به نصوص از یک سو و در نظر داشتن معانی غیر ظاهری از سوی دیگر لازم است.

واژه‌های کلیدی: هرمنوتیک، تأویل، دلالت، فهم مخاطب، اراده گوینده و

تجربه نبوی.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه:

هاتف ارباب معرفت که گهی مست خوانندشان و گه هشیار
از می و جام و ساقی و مطرب وز مغ و دیر و شاهد و زنار
قصد ایشان نهفته اسراری است که به ایما کنند گاه اظهار
پی بری گر به رازشان دانی که همین است سر آن اسرار
که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو
برای هرمنوتیک (Hermeneutics) معانی مختلفی ذکر کرده‌اند از قبیل:

۱ - تأویل کردن

۲ - به زبان خود ترجمه کردن

۳ - به معنی روشن و قابل فهم کردن و شرح دادن

(بنگرید به: پالمر، ص ۲۱ و کربای، ص ۹)

نگارنده هرمنوتیک را به رمزگشایی می‌نامد که این رمزگشایی در معنی عام خود تمامی پدیده‌ها و در معنی خاص پدیده‌های گفتاری و نوشتاری را دربر می‌گیرد. در حقیقت هرمنوتیک به معنی عام آن یعنی برداشت از یک پدیده و خوانش آن که منظور از پدیده در بحث ما، پدیده‌ای است که با هدف القاء مطلبی خاص به دیگری و توسط فاعلی ذی‌شعور بوجود آمده است.

به قول ویلهلم دیلتای: فهم انسانها به معنی فهم کلام فرهنگی آنهاست و این تنها متون را دربر نمی‌گیرد، بلکه اشکال متنوع هنری و کنش‌ها (فرهنگ تاریخی به طور عام) را نیز شامل می‌شود. (کربای، ص ۱۱)

به عنوان مثال تابلوی معروف داوینچی یعنی لبخند ژوکوند و تبسم خفیف مونا لیزا رامی‌توان به بی‌خیالی، خوشحالی و یا ناراحتی خاموش تعبیر کرد. در حقیقت هر پدیده بوجود آمده توسط موجودی ذی‌شعور، به پنج شکل

می تواند تفسیر و ارزیابی شود:

- الف - برداشت مطابق با ظاهر در زمان پیدایش پدیده
- ب - برداشت مطابق با ظاهر در زمان تفسیر پدیده
- ج - برداشت مطابق با مراد پدیدآورنده
- د - برداشت غیر مطابق با مراد پدیدآورنده و در عین حال غیر متضاد با مراد وی

ه - برداشت متضاد با مراد پدید آورنده

در لبخند ژوکوند، ممکن است داوینچی قصد تفهیم خوشحالی مونا لیزا را داشته باشد و در عین حال به دلالت التزامی بگوید که صورت متبسم زیباتر است. ولی بیننده‌ای این نقاشی برداشت کند که صاحب صورت آرامش دارد. این برداشت (یعنی برداشت آرامش به جای خوشحالی یا زیبایی تبسم) اگرچه مراد پدیدآورنده اثر نیست، منافاتی با مراد وی ندارد. حال اگر بیننده‌ای این پدیده (تبسم) را به عصبانیت تفسیر کند و تبسم از خوشحالی را، لبخند به خاطر خشم بفهمد، برداشتی مغایر با اراده پدید آورنده دارد.

در پدیده‌های گفتاری یا نوشتاری نیز چنین بحثی جاری است.

به عنوان مثال در متن مقدس قرآن، آیات متشابه بیشترین ظرفیت را برای پذیرش برداشتهای گوناگون دارند. قرآن خود این مسأله را مطرح ساخته و می فرماید: هوالذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب و اخر متشابهاً فأما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم یقولون امنا به کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوالالباب (ال عمران / ۷)

یعنی قطعاً تفاسیری خلاف مراد گوینده، نسبت به آیات قرآن انجام شده است که تأویل فتنه‌انگیز نام می‌گیرد و از آنها سر می‌زند که در دل‌های خود کثری دارند.

در هرمنوتیک این محور کلی بحث است که آیا:

الف - دلالت تابع اراده گوینده است، آنگونه که اندیشمندانی چون خواجه

نصیر می گویند؟ (مظفر، اصول الفقه، ج ۱ ص ۲۰)

ب - دلالت تابع برداشت خواننده است؟

ج - دلالت معلول برآیند دو مؤلفه اراده گوینده و فهم خواننده است؟

فردریش اشلایر ماخر نظریه‌ای را به نام دور هرمنوتیک مطرح می‌کند و می‌گوید: «در یک پدیده، جزء در چارچوب کل فهمیده می‌شود و برعکس. مثلاً معنای یک واژه به اعتبار جمله‌ای که آن واژه، جزئی از آن است، فهمیده می‌شود و آن جمله نیز به اعتبار واژه‌های سازنده آن قابل فهم است» (کربای، ص ۱۰) وی معتقد است که:

«ما نویسندگانی متعلق به روزگاران گذشته را بهتر از خود وی می‌فهمیم، چرا که می‌توانیم او را در زمینه تاریخی گسترده‌تری نسبت به گذشته بنگریم» (همان) (بنگرید به: مجتهد شبستری، صص ۱۷ تا ۲۳)

البته اشلایر ماخر طرحی کلی درباره هرمنوتیک دارد که در این طرح، هرمنوتیک را به دو بخش دستوری و فنی تقسیم می‌کند. در هرمنوتیک دستوری، موضوع بحث زبان و معناشناسی خود متن است ولی موضوع هرمنوتیک فنی، ذهنیت گوینده متن می‌باشد. (کربای، ص ۱۰)

بر اساس این دیدگاه، ما باید نخست بدانیم که گوینده در چه زمان و مکانی زندگی می‌کرده، با چه کسانی محشور بوده، فرهنگ خاص گویش در آن زمان چه شاخصه‌هایی داشته و اصولاً گوینده سخن، آن را برای زمان و مخاطب خاصی گفته یا سخن خود را به عنوان میراثی از خویش برای آیندگان به جای نهاده است؟ این بحث را نگارنده به گونه‌ای دیگر نیز پیش از این مطرح ساخته است. نگارنده معتقد است که هر آیه مفهوم خاصی برای خود دارد که با توجه به آیات قبل و بعد از خود

نیز معنی دیگری افاده می‌کند. همین آیه با عنایت به زمان، مکان و احیاناً واقعه‌ای که عرفاً شأن یا سبب نزول آیه نامیده می‌شود، نیز مفهومی دربر خواهد داشت. (ر.ک: به همامی، چهره زیبای قرآن)

یعنی برای فهم یک متن، باید این عناصر نه‌گانه را در نظر گرفت:

- ۱ - زمان پیدایش
- ۲ - مکان پیدایش
- ۳ - اجزای پیش و پس از آن
- ۴ - زمان مراد پدید آورنده برای افاده معنی
- ۵ - مکان مراد پدید آورنده برای افاده معنی
- ۶ - ذهنیت پدیدآورنده
- ۷ - ذهنیت معاصرین پدیدآورنده
- ۸ - ذهنیت مخاطبین پدیدآورنده
- ۹ - ذهنیت سایر افراد

دلیل نیازمندی ما به این عناصر نه‌گانه این است که فکر در برخورد با یک مجهول، به مبادی تصویری و تصدیقی خود رجوع می‌کند و با توجه به پیش فرضهای خود، به تفسیر آن می‌پردازد و هر چه پیش فرضهای خواننده متن، با اراده گوینده فاصله بیشتری داشته باشد، برداشت خواننده متن تغایر بیشتری با منظور گوینده می‌یابد.

و الفكر حركة الى المبادى و من مبادىء الى المراد
و شاید تعبیر مشهور الطرق الى الله بعدد انفاس الخلائق ناظر به همین معنی
باشد که هر کسی در هر لحظه با تصور و تصدیق جدیدی نسبت به هستی با آن
مواجه می‌شود و برداشتی متناسب با پیش فرضهای خود می‌یابد.
به عنوان مثال قرآن می‌فرماید:

أفرايتم الماء الذي تشربون ءانتم انزلتموه من المزن أم نحن المنزلون لو نشاء جعلناه أجاجاً فلولا تشكرون (الواقعه / ۶۸ تا ۷۰)

در این آیات، محور بحث آبی است که مخاطبین می نوشند، پس مخاطب عام است، یعنی در مورد نیاز به آب گوارا برای نوشیدن همه مشترکند، لذا هر کسی با این آیات روبه رو می شود، نسبت به موضوع - که رابطه آب با انسان است - نوعی ذهنیت دارد. البته ذهنیت‌ها یکسان نیست، یعنی تلقی کسی که به وفور آب در اختیار دارد با عرب ساکن در صحرای عربستان و معاصر با پیامبر اسلام (ص) - که مخاطب مستقیم و اولیه قرآن است - یکی نیست.

در همین مجموعه آیات، نخست سخن از تولید مثل است که به وسیله آب نطفه انجام می گیرد: أفرايتم ما تمنون (الواقعه / ۵۸) و باز بحث از کاشت گیاه است که به آبی نیاز دارد که مایه حیات موجودات زنده (اعم از گیاه، انسان و...) می باشد: و جعلنا من الماء كل شيء حي (الانبياء / ۳۰) و پس از آن، آتش مطرح می شود که وسیله افروختن عادی آن، چوب همین گیاه است که برای افروختن باید همان آب را از دست بدهد: أفرايتم ما تحرثون ءانتم تزرعونه أم نحن الزارعون لو نشاء لجعلناه حطاماً ... أفرايتم الماء الذي تشربون ءانتم انزلتموه من المزن أم نحن المنزلون ... أفرايتم النار التي تورون ءانتم أنشأتم شجرتها أم نحن المنشئون (الواقعه / ۶۳ تا ۷۲). یعنی بحث از آب مطرح می شود: أفرايتم ما تمنون و باز سخن از آب به میان می آید که این سخن در میان بحث از دو گیاه قرار می گیرد، یکی گیاهی که برای حیات خود به آب نیاز دارد و دیگری گیاهی که برای افروخته شدن باید آب از دست بدهد. در همین آیات تضاد آب و آتش و نیز خلق انسان و گیاه (حیوان و نبات) در خور توجه است و برداشت هر کسی به معلومات تصویری و تصدیقی (پیش فرضهای) وی بستگی دارد.

مثال دیگر داستان پسران آدم (ع) در قرآن است: واتل عليهم نبأ ابني ادم بالحق

اذ قربا قرباناً فتقبل من احدهما و لم يتقبل من الاخر قال لاقتلنک ... من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل أنه من قتل نفساً بغير نفس أو فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً (المائدة / ۲۷ تا ۳۲) که تورات به عنوان متن پیش از آن باید بررسی شود: و خداوند هابیل و هدیه او را منظور داشت، اما قائن و هدیه او را منظور نداشت، پس خشم قائن به شدت افروخته شده... (کتاب مقدس، پیدایش، چهارم) می بینیم که در خود داستان چنین حکمی نیامده که: أنه من قتل نفساً ولی در کتاب مقدس از قتل منع شده است مثلاً «هر که خون انسان را ریزد، خون وی به دست انسان ریخته شود، زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت» (پیدایش، نهم) و یا «قتل مکن» (خروج، بیستم) نیز برای برداشت بهتر از این متن می توان اسطوره اوزیریس، ایزیس و ست (از اساطیر مصر قدیم) را در نظر داست (ناس، صص ۵۲ تا ۵۴). همچنین نوع تفسیرهای موجود از داستان پسران آدم (ع) می تواند در برداشت جامعتر از این متن مؤثر باشد. مثلاً:

گر بدی این فهم مر قابیل را	کی نهادی بر سر او هابیل را
که کجا غایب کنم این کشته را	این به خون و خاک در آغشته را

(مولوی، مثنوی، چهارم، ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳)

همچنان دور دوم هابیل شد	ضد نور پاک او قابیل شد
-------------------------	------------------------

(همر، ششم، ۲۱۵۷)

اولین خون در جهان ظلم و داد	از کف قابیل بهر زن فتاد
-----------------------------	-------------------------

(همان، ۴۴۷۱)

نمونه دیگر داستان نوح (ع) است: و اوحی الی نوح أنه لن یؤمن من قومک الا من قد امن فلا تبتئس بما کانوا یفعلون و اصنع الفلک بأعیننا و وحینا و لا تخاطبنی فی الذین ظلموا انهم مغرقون ... (هود / ۳۶ و ۳۷). در مورد نوح (ع) که در بیست و هشت سوره قرآن و از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است (یونس / ۷۱ تا

۷۳، المؤمنون / ۲۳ تا ۳۱، الصافات / ۷۵ تا ۸۲، نوح / ۱ تا ۲۸ و ...، تورات نیز سخن گفته است: و خدا به نوح گفت: انتهای تمامی بشر به حضورم رسیده است، زیرا که زمین به سبب ایشان پر از ظلم شده است و اینکه من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت (کتاب مقدس، پیدایش، باب ششم تا نهم). قابل توجه اینکه قرآن عمر نوح (ع) را صریحاً مطرح نمی‌کند ولی درنگ او در میان قومش را نهصد و پنجاه سال می‌شمرد: فلبث فیهم الف سنه الا خمسين عاماً (العنکبوت/ ۱۴) و تورات می‌گوید: و نوح پس از طوفان سیصد و پنجاه سال زندگی کرد، پس جمله ایام نوح نهصد و پنجاه سال بود که مرد (کتاب مقدس، پیدایش، باب نهم). داستان طوفان نوح (ع) به گونه‌ای متفاوت و تحت عنوان خشم خدایان و آگاهی فردی به نام اوتنا پیش تیم از این خشم در اساطیر بابل قدیم آمده است (ناس، صص ۷۰ تا ۷۲). تفسیرهای بعدی از طوفان نوح (ع) نیز می‌تواند ما را به برداشتی جامع‌تر از این متن رهنمون سازد. مثلاً:

دم مزن تا دم زند بهر تو روح آشنا بگذار در کشتی نوح

(مولوی، سوم، ۱۳۰۷)

آشنا هیچ است اند بحر روح نیست اینجا چاره جز کشتی نوح

(میر، چهارم، ۳۳۵۷)

بحث مذکور مبتنی بر مدلول ظاهری متن بوده و اصولاً بحث دیگری نیز مطرح است که یک متن تا چه اندازه با اراده گوینده و چه مقدار بدون اراده وی می‌تواند مفاهیم تاویلی (و بر خلاف ظاهر) داشته باشد.

تفاوت زبان گویش متون مختلف

اصولاً زبان گویش متون مختلف با یکدیگر متفاوت است. مثلاً در میان متون مذهبی، عهد عتیق بیشتر به روایت و تنزیل می‌پردازد و عهد جدید بیشتر در پی

درایت و تأویل است. برای نمونه می‌توان میان آغاز سفر پیدایش عهد عتیق «در ابتدا خدا آسمانها و زمین را آفرید و زمین تهی و بایر بود» (کتاب مقدس، سفر پیدایش، اول) و ابتدای انجیل یوحنا «در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود» (همان، یوحنا، اول) مقایسه‌ای انجام داد. این مقایسه را می‌توان میان شخصیت موسی (ع) و عیسی (ع) نیز به عمل آورد. نیز دقت در نوع معجزات موسی (ع) از قبیل شکافتن دریا (البقره / ۵۰)، تبدیل عصا به اژدها (الاعراف / ۱۰۷) شکافتن سنگ به وسیله عصا (البقره / ۶۰) و برافراشتن کوه طور در بالای سر بنی اسرائیل (البقره / ۶۳) و مقایسه آن با نوع معجزات عیسی (ع) مانند زنده کردن مردگان و شفای مریضان (آل عمران / ۴۹ و المائده / ۱۱۰) نیز مناسب است، همانگونه که توجه به زمان بعثت این دو - با وجود غیر عادی بودن اوضاع به هنگام تولد هر دو نفر (القصص ۴/ تا ۱۳ و مریم / ۱۶ تا ۳۳) - نیز شایسته است. موسی (ع) پس از فرار به مدین و گذراندن دوره شبانی و در سفر بازگشت، مأمویت تبلیغ می‌یابد: فلما قضی موسی الاجل و سار باهله انس من جانب الطور ناراً... (القصص / ۲۹) و عیسی (ع) در گهواره و در فاصله کوتاهی پس از ولادت: فاشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبياً قال انی عبدالله اتینی الکتاب و جعلنی نبیاً (مریم / ۲۹ - ۳۰)

اسلام نیز که پیروان خود را مردمان میانه معرفی می‌کند (و کذلک جعلناکم امه وسطاً... البقره / ۱۴۳) باید بتواند در عین بیان مفاهیم مستقیم تنزیلی که برای نوع افراد به راحتی قابل فهم است، از مفاهیم التزامی و تأویلی نیز استفاده کند.

پرسشهای اساسی هرمنوتیک

بحث هرمنوتیک به مفهوم خاص خود یعنی خوانش و برداشتی از ظاهر لفظ و به معنی اخص آن یعنی رمزگشایی، چند پرسش اساسی را در بردارد:

- ۱ - آیا هر متنی رمزی دارد؟
 - ۲ - آیا هر متنی را - بر فرض داشتن رمز - می توان رمزگشایی کرد؟
 - ۳ - حق تقدم در تفسير يك متن با گوینده آن است یا خیر؟ و اصولاً در تفسير يك متن می توان تقدمی برای کسی در نظر گرفت یا نه؟
 - ۴ - خوانش و برداشت گوینده یک متن، برای دیگران حجیت دارد یا خیر؟
 - ۵ - آیا هر کسی حق تأویل هر متنی را دارد و به تعبیر دیگر تأویل یک متن حق خواننده آن است یا نه؟
 - ۶ - در مورد متن دینی، حق تأویل با متولیان رسمی دین است یا هر کسی می تواند برداشت خود از متن دینی را ملاک قرار دهد؟
- در بین جوامع و مکاتب فکری گوناگون، این پرسشها با تعبیر مختلف بیان شده و هر کس با ذهنیت خود برای آن پاسخی ترسیم نموده است.
- نگارنده بر این باور است که هرمنوتیک به معنای عام آن، از ابتدا با بشر همراه بوده و انسان همواره بدان پیوستگی داشته است.
- بشر بدوی برای بیان خواسته‌ها و گزارش اندیشه‌ها و پدیده‌ها، نیازمند وسیله ارتباط با سایرین بوده است. طبیعی است که زبان اشاره و زبان تصویری نخستین وسیله ارتباط انسانها با یکدیگر باشد که به دلیل فراگیری، امروزه نیز متکفل انتقال برخی مفاهیم است.
- زبان اشاره و زبان تصویری علی رغم فراگیری، چون نمی تواند همه مفاهیم را به آسانی انتقال دهد، پاسخگوی نیاز بشر در همه مفاهیمات نیست، لذا زبان قراردادی لفظی (اعم از گفتاری یا نوشتاری) نقش اصلی را ایفا می کند. زبان دو نیاز اصلی بشر را پاسخ می دهد: یکی ارتباط با سایر اجزای طبیعت و دیگری ارتباط با آنچه فوق طبیعت می انگارد.
- بررسی تاریخی تحولات بشری در برخورد با جهان، نشانگر این است که بشر

بدوی از انسانهای نئاندرتال (Neanderthal) و کرومانیون (Cro-Magnons) گرفته تا بدویان امروزی، همواره خود را محصور قوایی ناشناخته دانسته و برای هر پدیده مجهولی، نوعی علیت فوق طبیعی در نظر گرفته است. این پنداره برای اقوام بدوی، نیاز به واسطه‌هایی انسانی تحت عناوینی مانند شمن (Shaman) و واسطه‌هایی غیر انسانی چون فتیش (Fetish) و توتم (Totem) را رقم زده است. (بنگرید به: ناس، صص ۱۲ تا ۲۷) بدیهی است چنانچه مقدرات قومی با تمایلات افرادی چون جادوگران رقم بخورد، این گروه برای خود حد و مرزی غیر قابل نفوذ قائل باشند و برای جلوگیری از نفوذ دیگران به این محدوده، آداب و رسوم مشتمل بر حرکات و الفاظ خاص پر رمز و راز بسازند و تأویل این الفاظ و حرکات را منحصر به خود بدانند و حتی خود این آداب و رسوم در برخی موارد تابو (Tabu) تلقی شود که دیگران را نزدیکی به حریم آن نشاید و نباید.

پس هرمنوتیک به معنای عام آن از ابتدا و به معنای خاص از زمان وضع الفاظ مطرح بوده است. از رقص‌های فلسفی هندی گرفته تا پایکوبی‌های جشن غله در ایران قدیم و از اوراد بکار گرفته شده به هنگام قربانی تا عقد ازدواج دوک و نیز با دریای آدریاتیک و از خدایان منظومه‌های هومر شاعر مشهور یونان قدیم گرفته تا سرود آفرینش از ریگ ودا، همگی آداب و الفاظی نمادین دارای رمز و رازی بوده‌اند که فهم آن برای عامه مطرح نبوده و خواصی آن را منحصر به خود می‌دانسته‌اند. به عنوان نمونه سرود آفرینش از ریگ ودا (کتاب منظوم هندوئیسم قدیم) ذکر می‌شود:

«آن هنگام نه نیستی بود و نه هستی. نه هوایی (جوی) بود و نه آسمانی که از آن برتر است. چه پنهان بود، در کجا، در ظل حمایت کی؟ آیا آب ژرف بی‌پایانی وجود داشت؟ آن هنگام نه مرگ بود و نه زندگی جاویدی و نه نشانه‌ای از شب و روز. به نیروی ذات خود، فرد یگانه بی‌حرکت (باد) تنفس می‌کرد. جز او هیچ

نشانه‌ای وجود نداشت. در آغاز تاریکی در تاریکی نهفته بود. هیچ علامت مشخصی نبود. همه جا آب بود. آن فرد به نیروی حرارت بوجود آمد. در ابتدا خواهش (خواستن) در آن فرد پیدا شد.

آن اولین بذر بود که فکر محصول آن است... در کجا تولد یافت و در کجا این آفرینش بوجود آمد. خدایان بعد از خلقت جهان پیدا شدند؟ پس که می‌داند آفرینش از کجا سرچشمه گرفته است؟ هیچکس نمی‌داند که آفرینش از کجا برخاسته است و آیا او آن را بوجود آورده یا نه؟ آنکه بر عرش اعلی ناظر بر آن است. تنها او می‌داند و شاید او هم نداند» (جلالی نائینی، گزیده سرودهای ریگ ودا، ص ۴ و ۵) دقت در تعبیری چون «فردیگانه» و «و آنکه بر عرش اعلی ناظر بر آن است. تنها او می‌داند» و مقایسه آن با تعبیری قرآن مانند و لم یکن له کفواً احد (الاحلاص/۴) و ثم استوی علی العرش یعلم... (الحدید / ۴) و نیز مقایسه تعبیر «در آغاز تاریکی در تاریکی نهفته بود. هیچ علامت مشخصی نبود» با تعبیر تورات «و خدا گفت روشنایی بشود و روشنایی شد. و خدا روشنایی را دید که نیکوست و خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت» «کتاب مقدس، پیدایش، اول» ما را به چه چیزی رهنمون می‌سازد؟ تعبیر «جزا و هیچ چیز وجود نداشت» در ریگ ودا با روایت «کان قبل کل شیء ثم خلق کل شیء» (مجلسی، ج ۳ ص ۱۸۱) چه تفاوتی دارد؟ آیا پیچیدگی سرود آفرینش مانند «آن فرد به نیروی حرارت بوجود آمد»، برای شنونده چاره‌ای جز تأویل و رمزگشایی باقی می‌گذارد؟

آیا تأویل متون مذهبی انحصاری است؟

انحصار تأویل اوستا به زند، اختصاص برداشت از تورات به دانشمندان یهود و اعتقاد کلیسای کاتولیک به اینکه تفسیر و تأویل کتاب مقدس منحصرأ در حوزه اختیارات این کلیساست، همگی مبین این اختلاف تاریخی است که آیا تأویل متون

- بخصوص متون مذهبی و بالاخص متونی که منتسب به خدا یا خدایان است - در انحصار گروهی خاص بوده یا برای همگان ممکن است. بحث از تأویل و رمز گشایی در اسلام نیز پیشینه‌ای دیرینه دارد. اختلاف میان مفسران در مورد عاطفه یا غیر عاطفه بودن واو در آیه و ما يعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم (آل عمران / ۷) و تأکید روایات اهل بیت (ع) بر اینکه «نحن الراسخون فی العلم و نحن نعلم تأویله (بحرانی، ج ۱، ص ۲۷۰ و ۲۷۱) و دعای منتسب به پیامبر (ص) در حق ابن عباس اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل (سیوطی، ج ۲، ص ۴۴۵) همگی نشانگر این است که برای متون دینی، افزون بر معنی ظاهری، معانی دیگری وجود دارد.

تعبیر روایات به اینکه قرآن را بطنی است و هر بطنی را بطنی تا به هفت بطن: ان للقرآن بطناً و للبطن بطن الی سبعة ابطن (ری شهری، ج ۱۰، ص ۴۸۳۶) و اصولاً کاربرد زیاد برخی اعداد نمادین همچون عدد هفت در قرآن از قبیل: آسمانها و زمین‌های هفتگانه (سبع سموات و من الارض مثلهن... الطلاق / ۱۲)، هفت خوشه (کمثل حبه انبت سبع سنابل... البقره / ۲۶۱)، هفت از دو تایی‌ها (سبعاً من المثانی... الحجر / ۷۸)، هفت راه (سبع طرائق... المؤمنون / ۱۷)، هفت شب (سبع لیل... الحاقه / ۷)، هفت سال (سبع سنین داباً... یوسف / ۴۷)، هفت درب جهنم (لها سبعة ابواب... الحجر / ۴۴)، هفت دریا (سبعة ابحر... لقمان / ۲۷)، هفت فربه و هفت لاغر (سبع بقرات سمان... یوسف / ۴۳) هفت سبز و هفت خشکیده (همان) یا اعداد نمادین مضربی چون هفتاد یعنی ضرب هفت در ده مانند هفتاد استغفار (ان تستغفر لهم سبعین مره... التوبه / ۸۰) هفتاد مرد برگزیده موسی (ع) (سبعین رجلاً... الاعراف / ۱۵۵) و هفتاد ذراع (سبعون ذراعاً... الحاقه / ۳۲) و چهارده یعنی ضرب هفت در دو که عدد معصومین اهل بیت (ع) است و همین عدد را ما در اسطوره اوزیریس در مصر قدیم می‌بینیم که به برکت قطعات چهارده‌گانه جسد اوزیریس چهارده نقطه مصر حاصلخیز است (ناس، ص ۵۲) و نیز عدد ۶۶۶ که در مکاشفات یوحنا از یک سو

عدد آنتی کریست (ضد مسیح) است و از سوی دیگر عدد انسان شمرده می شود (کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا، سیزدهم) همگی نشانگر این است که بشر در پی رمزینه گویی و کشف مفهوم رمزینه هاست و خدای او نیز از رمزینه گویی استفاده می کند.

افراط و تفریط در تأویل و هرمنوتیک

در بحث از تأویل و رمزگشایی افراط و تفریط عجیبی به چشم می خورد. از یک سو تفریطی چون نظریات ظاهریه وجود دارد که جمودی عجیب بر بسندگی ظاهر الفاظ دارند و افراطی چون دیدگاه باطنیه مشاهده می شود که در نصوص هم، معنی ظاهری را واقعی نمی نهند. (بنگرید به: سبحانی، ج ۳ و ۸ و ذمبی، ج ۲ و ۳)

در مباحث هرمنوتیک معاصر نیز دیدگاههای عجیبی وجود دارد به عنوان مثال برخی از وارثان اندیشه دیلتای، توجه خود را بجای مؤلف و مفهوم مسأله سازنیت مؤلف، بر خود متن و تجربه خواندن معطوف ساختند. اینها معتقد بودند که اگر هم مؤلف یک متن کاملاً ناشناخته باشد می توان آن متن را خواند.

حتی برای خوانش مؤلف از متن خود نیز نباید امتیازی قائل شد. مهم ذهنیت خواننده است نه ذهنیت مؤلف. (کربای، ص ۱۱)

این دیدگاه از چند جنبه قابل تأمل و نقد است:

نخست آنکه چنانچه خوانش گوینده از متن خود امتیازی نداشته باشد، تفاوتی میان متنی که یک کامپیوتر به صرف تصادف تایپ می کند با متنی که گوینده ای با شعور (ودارای هدفی خاص) مطرح می نماید، وجود نخواهد داشت. آیا متنی که به صرف تصادف و بدون هیچگونه آگاهی و مجرد از هرگونه اراده و با چینی بی هدف تنظیم شده، قابل بررسی است و ارزش نگرش دارد و آیا دلیلی برای نگاه عمیق و یا نگاه ساده به چنین متنی وجود دارد؟

دوم اینکه اصولاً خواننده متن، چه چیزی را می‌خواند و چه ذهنیت جدیدی باید بیابد؟ آنچه سابقاً می‌دانسته یا آنچه متن در صدد آن است؟ آنچه در سابق می‌دانسته که ذهنیت جدیدی نمی‌طلبد و آنچه متنی مجرد از ذهن‌گوینده (یعنی کاملاً متنوع از اراده‌ای جدی و هدفدار) مطرح می‌کند، چیزی نیست که بتواند ذهنیت جدیدی تصدیقی و قابل بررسی ارائه دهد.

سوم اینکه چنانچه خواننده متن نتواند مؤلفه‌های لازم را برای ایجاد مفهومی قابل اعتنا در ذهن خود سامان دهد، تکلیف چیست؟ آیا نمی‌توان و نمی‌باید از گوینده خواست تا توضیحی برای ایجاد و تنظیم چنین مؤلفه‌هایی مطرح کند؟

نتیجه:

به نظر می‌رسد که ما باید هر دو جنبه ذهنیت‌گوینده و ذهنیت‌خواننده متن را به عنوان بخشی از عناصر نه‌گانه - که سابقاً ذکر شد - در نظر بگیریم و آنگاه در فکر خواندن یک متن باشیم. البته در بخش احکام دینی و در ادیانی که معتقد به خدایی قانونگذار و عالم به همه ممکنات هستند، احتیاط در نظر گرفتن برداشت عرف مخاطبین اولیه آن دین است.

برای ادامه پژوهش، پرسشهای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱ - حدود مجاز تأویل چیست؟

۲ - آیا می‌توان برای تأویل‌کننده و تأویل‌شونده شرایطی در نظر گرفت؟

۳ - آیا وحی به معنی خاص یعنی القاء مفاهیم معین به پیامبر را می‌توان در بعضی موارد (یا همه موارد) تجربه نبوی تلقی کرد و الفاظ متون دینی را از خود پیامبر دانست؟

(بنگرید به: نصر حامد ابوزید، تأویل، حقیقت و نص)

کتابشناسی

- ۱- انجمن کتاب مقدس، (ترجمه) کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، چاپ دوم
- ۲- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، انتشارات دارالتفسیر، چاپ اول
- ۳- پالمر، ریچارد ۱، علم هرمنوتیک، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، انتشارات هرمس، چاپ اول
- ۴- جلالی نایینی، سید محمد رضا، گزیده سرودهای ریگ ودا، نشر نقره، چاپ سوم
- ۵- ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، افست بی جا و بی تا
- ۶- سبحانی، جعفر، بحوث فی الملل و النحل، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم
- ۷- سیطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکتاب العربی، چاپ اول
- ۸- کربای، آنتونی، در آمدی بر هرمنوتیک، (مندرج در کتاب هرمنوتیک مدرن)، نشر مرکز، چاپ دوم
- ۹- مجتهد شبستری، محمد، هرمنوتیک، کتاب و سنت، انتشارات طرح نو، چاپ چهارم
- ۱۰- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول
- ۱۱- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمید رضا شیخی، دارالحدیث، چاپ اول
- ۱۲- مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، مطبوعات اسماعیلیان، بی تا
- ۱۳- مولوی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی، به تصحیح نیکلسون، انتشارات امیر کبیر، چاپ نهم
- ۱۴- ناس، جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ یازدهم
- ۱۵- ابوزید، نصر حامد، تأویل، حقیقت و نص، مصاحبه توسط مرتضی کریمی نیا، مجله کیان، شماره ۵۴
- ۱۶- همامی، عباس، چهره زیبای قرآن (پژوهشی پیرامون تناسب آیات)، انتشارات بصائر، چاپ اول